

مکانیسم بازار و دموکراسی: تقدم با کدام است؟

Jebadi@ut.ac.ir

جعفر عبادی

دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

motavaselim@yahoo.com

محمود متوسلی

استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

alnikoo77@gmail.com

علی نیکونستی

پژوهشگر، کارشناس ارشد اقتصاد (نویسنده مسئول)

پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۹

دریافت: ۱۳۹۲/۵/۵

چکیده: مساله تقدم و تاخر مکانیسم بازار و دموکراسی همواره از مباحث چالش برانگیز در حوزه اقتصاد سیاسی بوده است. در این مقاله به بررسی نظریه‌های موافقان تقدم بازار بر دموکراسی، طرفداران نظریه نقاط حیاتی تاریخی و موافقان تقدم دموکراسی بر بازار پرداخته‌ایم. بررسی‌های نشان داد که با در نظر گرفتن نهادهای لازم برای یک بازار رقابتی، به‌ویژه حقوق مالکیت می‌توان گفت که یک بازار رقابتی در فرایند گذار به دموکراسی شکل می‌گیرد، بنابراین نمی‌توان مکانیسم بازار را متقدم بر ظهور دموکراسی دانست. همچنین فرایند گذار به دموکراسی پیچیده‌تر از آن است که بتوان با یک عامل مانند مکانیسم بازار آن را تبیین نمود.

کلیدواژه‌ها: بازار، حقوق مالکیت، دموکراسی، نقاط حیاتی تاریخی، نهاد.
طبقه‌بندی JEL: P48, P16, O17

مقدمه

سال‌هاست که اندیشمندان به بررسی اثر نظام‌های اقتصادی بر فرایند گذار به دموکراسی و تثبیت دموکراسی پرداخته‌اند. در این میان، پرسش‌های گوناگون تاکنون مطرح شده است از جمله اینکه: آیا بازار و مکانسیم بازار بر شکل‌گیری آزادی‌های سیاسی و دموکراسی تقدم دارد؟ آیا فرایند خصوصی‌سازی و گسترش بازار موتور محرک دموکراسی است؟ آیا امکان پدیدآوردن بازار در یک حکومت غیردموکراتیک وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها نه تنها می‌تواند به تبیین بهتر فرایند گذار به دموکراسی یاری رساند، بلکه در تدوین سیاست‌های اقتصادی و سیاسی نیز مفید است. در پاسخ به این پرسش‌ها تاکنون سه دیدگاه مختلف مطرح شده است؛ گروه نخست، شامل اندیشمندانی هستند که معتقد به تقدم بازار بر دموکراسی هستند و بیان می‌دارند تا بازار پدید نیاید، دموکراسی هم پدید نخواهد آمد. گروهی دیگر از اندیشمندان، معتقدند دموکراسی، بازار و توسعه، همگی تحت تاثیر اتفاقاتی هستند که در نقاط حیاتی تاریخی^۱ روی می‌دهد و این رویدادها مسیر حرکت جامعه را تعیین می‌کند. در نهایت، گروه سوم از اندیشمندان نیز وجود دارند که معتقدند اقتصاد مبتنی بر بازار و همچنین جامعه دموکراتیک، حاصل فرایند گذار جوامع به سوی دموکراسی است. البته هر یک از این رویکردها یک کلیت واحد نیست و به‌ویژه در رویکرد سوم، تبیین‌هایی متفاوت وجود دارد که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

در ادامه، نخست به بررسی هر یک از این نظریه‌ها می‌پردازیم و سپس با نقد و بررسی این نظریه‌ها، تلاش می‌شود به پرسش اصلی این مقاله در مورد تقدم و یا تاخر بازار بر دموکراسی پاسخ داده شود.

مبانی نظری پژوهش

نظریه‌های تقدم بازار بر دموکراسی

بعضی از اندیشمندان در زمینه تقدم بازار بر دموکراسی نظریه‌پردازی کرده‌اند؛ برای نمونه، Milton and Rose Friedman در این زمینه می‌نویسند: «آزادی اقتصادی شرط اصلی آزادی سیاسی است. همین که مردم را آزاد بگذارند که با یکدیگر همکاری کنند بی‌آنکه اجباری در میان باشد یا قدرتی به هدایت آنان بپردازد، محدوده اعمال قدرت سیاسی نیز خودبه‌خود محدود خواهد شد. علاوه بر این، همین که قدرت متفرق شود، قدرت بازار آزاد خودبه‌خود به صورت وزنه‌ای در خواهد آمد که می‌تواند از تمرکز یافتن قدرت سیاسی عملاً جلوگیری کند. تمرکز هر دو شکل قدرت سیاسی

1. Critical Historical Juncture

و اقتصادی در یک‌جا، تمرکزی است که مطمئناً به بروز زور و استبداد خواهد انجامید» (فریدمن، فریدمن ۱۳۶۷، ۲۳). غیر از فریدمن، این نگرش طرفدارانی سختگیرتر هم دارد. نظریه‌پردازانی که بر پیش‌نیازهای اقتصادی برای گذار به دموکراسی تأیید می‌کردند، یک قدم هم فراتر می‌رفتند و بیان می‌داشتند که بازار آزاد به خودی‌خود، برای گذار به دموکراسی کافی نیست، بلکه لازم است کشورها از حداقل‌های اقتصادی لازم عبور کرده باشند و در آن سطح یا بالاتر باقی بمانند (Karl, 1990, 3). البته این ایده فقط مربوط به گذشته نیست، بلکه در حال حاضر نیز طرفدارانی دارد (Inglehart & Welzel, 2005) با اشاره به مجموعه‌ای از مطالعات، این بحث را مطرح می‌کنند که حرفه‌های رایج در جامعه بر نحوه نگرش افراد و آمادگی جامعه برای گذار به دموکراسی موثر است. برای نمونه، در چین و مصر باستان، لازمه کشاورزی این بوده است که رودخانه‌های عظیم مهار شوند؛ امری که نیازمند مدیریت و تمرکز بود و موجبات تمرکز قدرت را پدید می‌آورد اما در اروپای غربی، اواخر قرون وسطی، کشاورزی مبتنی بر باران بود. این مساله، سبب شکل‌گیری نظام کشاورزی مبتنی به حقوق مالکیت و دسترسی گسترده به بازار شد و مردم در فعالیت‌های روزانه مستقل‌تر شدند. این امر، به شکل‌گیری ایده حقوق بشر و دموکراسی اولیه محدود در این مناطق کمک کرد (Inglehart & Welzel, 2005, 35).
بر این نظریه نقدهایی وارد است که در بخش‌های بعدی به آن می‌پردازیم.

نظریه نقاط حیاتی تاریخی

بر اساس نظریه نقاط حیاتی تاریخی، در مقاطعی از تاریخ، شاهد تحولاتی در جوامع هستیم که در آن جامعه به مسیری جدید هدایت می‌شود. نظریه‌پردازان این رویکرد معتقدند مسائلی مانند بحران‌های اقتصادی و تعارضات نظامی از جمله عواملی هستند که می‌توانند باعث تغییر عمده در مسیر جامعه شوند (Hall & Taylor, 1996, 942). از جمله طرفداران جدی این نظریه *Acemoglu et al.* و همکارانش هستند. فرضیه آنها این است که در کشورهایی که مستعمره اروپا بوده‌اند، میزان مرگ‌ومیر بر جمعیت تأثیر گذاشته و میزان جمعیت بر نوع نهادها موثر بوده است. در فرایندی تاریخی، این نهادها اولیه بر نهادهای کنونی و به تبع آن، عملکرد اقتصادی تأثیر گذاشته‌اند (Acemoglu et al., 2001, 1373). در جایی که نرخ مرگ‌ومیر پایین بود و اروپاییان می‌توانستند به‌طور گسترده ساکن شوند نهادهایی را پدید آوردند که شبیه کشورهای خودشان بودند و ضامن حقوق مالکیت، آزادی تجارت، دادگاه‌ها و موارد مشابه بود که نمونه جالب آن استرالیاست (Acemoglu et al., 2001, 1374). در مقابل، آنها در آمریکای جنوبی و آفریقا روشی دیگر در پیش گرفتند و دولت‌های استبدادی را برای تسهیل استخراج منابع پدید

آوردند (Acemoglu *et al.*, 2001, 1375). آنها پس از بررسی داده‌های گوناگون، نتیجه می‌گیرند که میزان اسکان اروپاییان که تحت تاثیر نرخ مرگ‌ومیر بود، در برنامه‌ریزی آنها برای ایجاد نهادهایی که قوانین را اجرا کنند و سرمایه‌گذاری را تشویق کنند یا دولت‌های استخراجی^۱ که منبع اصلی درآمد آنها استخراج منابع طبیعی بوده است را پدید آوردند، موثر بوده است و تاثیر آن نهادها تاکنون نیز باقی مانده است (Acemoglu *et al.*, 2001, 1395). همچنین آنها، به نقاط حیاتی تاریخی اشاره می‌کنند که در آنها ممکن است نهادهایی خلق شوند که جامعه را به سوی رشد و دموکراسی یا به سوی فقر و دیکتاتوری ببرند. پس درآمد و دموکراسی با هم تکامل می‌یابند ولی رشد اقتصادی الزاماً به دموکراسی نمی‌انجامد (Acemoglu *et al.*, 2001, 1054-1055). آنها در نهایت اشاره می‌کنند که تاکید بر عوامل تاریخی به معنی این نیست که این عوامل تنها یا مهم‌ترین عوامل تعیین دموکراسی هستند و عوامل بسیاری هستند که به وسیله متغیرهای تاریخی توضیح داده نمی‌شوند. نیز، درآمد و تحصیلات بالاتر تمایل به مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد اما غیرمحمتمل است که جنبش‌های دموکراسی‌خواهی در جهان به وسیله اثرات علی درآمد و تحصیل به حرکت درآیند (Acemoglu *et al.*, 2001, 1057). در واقع، از دید این اندیشمندان تکامل بازار و آزادی‌های سیاسی، هم‌زمان انجام می‌شود و برای آن در نقاط حیاتی تاریخی مشخص می‌شود.

این نظریه نیز با نقدهایی مواجه شده است که در بخش‌های بعدی آن را بررسی می‌کنیم.

بازار حاصل فرایند گذار به دموکراسی

برای تبیین رویکرد سوم، ابتدا لازم است به این پرسش پاسخ دهیم که اصولاً بازار و مکانیسم بازار چیست؟ در جریان غالب اقتصاد این بحث مطرح می‌شود که بازار محلی است که در آن مبادله صورت می‌گیرد و منظور از مکانیسم بازار هم، عموماً نحوه تخصیص کالا و خدمات بر اساس عرضه و تقاضا به جای برنامه‌ریزی است. در جریان غالب اقتصاد عموماً به این توضیح اکتفا می‌شود و اصولاً دیگر مباحث فرض شده، در نظر گرفته می‌شوند اما این فرض، بسیار گمراه‌کننده است. Elinor Ostrom، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۹، در این زمینه می‌نویسد: «وقتی که یک پژوهش‌گر این گزاره را بیان می‌کند که اجازه دهید فرض کنیم یک بازار باز و رقابتی وجود دارد، قواعد شکل‌دهنده یک بازار، به ندرت برشمرده می‌شوند» (Ostrom, 2008, 835).

نگاهی به تاریخچه علم اقتصاد نشان می‌دهد که پیشگامان علم اقتصاد بسیار بیش از اندیشمندان

1. Extractive States

کنونی جریان علم اقتصاد، به بازار و قواعد آن توجه می‌کردند. به‌طور مثال Amartya sen معتقد است حتی در نگاه اسمیت نیز اقتصادهای بازاری^۱ موفق، نیازمند ارزش‌های متنوعی مانند اعتماد متقابل^۲ و اطمینان^۳ هستند. وی برای اثبات ادعای خود به سخنی از Adam Smith, (1976, 292) در کتاب «ثروت ملل» اشاره می‌کند که بیان می‌دارد: «هنگامی که افرادی در کشوری خاص به ثروت، راستی و دقت یک بانکدار خاص اعتماد دارند، هنگامی که باور دارند که او همواره آماده است که وجه اوراق التزام مالی را هنگامی که آنها می‌خواهند پرداخت کند، این اوراق مانند پول طلا و نقره هستند.» (Schumpeter Sen, 2011, 266). معتقد است دیگر اندیشمندان کلاسیک نیز به اهمیت نهادها واقف بودند اما «در دسر تصریح^۴ جزئیات چارچوب نهادی^۵ که مد نظرشان بود را متحمل نمی‌شدند و آنها را مفروض در نظر می‌گرفتند» (Schumpeter, 1981, 518).

اما در دوران معاصر این بحث که بازار و مکانیسم بازار فراتر از یک فرض ساده است توسط Ronald Coase، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۱، بررسی شد. وی در این زمینه می‌نویسد: «آنچه در بازار دادوستد می‌شود برخلاف آنچه که اغلب اقتصاددانان تصور می‌کنند، اقلام فیزیکی نیست بلکه حقوق انجام و تحقق کنش‌های مشخص و حقوقی است که افراد دارند که توسط نظام قانونی استقرار می‌یابد» (Coase, 1992, 717). یکی از کامل‌ترین توصیف‌ها در مورد بازار توسعه توسط Elinor Ostrom، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۹، ارائه شده است. البته قبل از بررسی تبیین وی لازم است ابتدا به تعریف وی از نهادها و قواعد توجه کنیم. وی در این زمینه می‌نویسد: «پیرو تعریفی که بوسیله Douglass North (1990, 2004) ارائه شده است،^۶ من از اصطلاح «نهاد» در مفهوم دیگری برای اطلاق به قواعد، هنجارها و راهبردهای استفاده شده توسط بشر در موقعیت‌های

1. Market Economics
2. Mutual Trust
3. Confidence
4. Specify
5. Institutional Frame

۶. منظور استروم از تعریف نورت این تعریف است؛ به نظر نورت: «نهادها، قراردادهای ابداع شده انسانی هستند که کنش‌های متقابل انسانی را ساختارمند می‌کنند. آنها از قوانین رسمی (مانند: قواعد، قوانین، قانون اساسی) قوانین غیررسمی (مانند: ارزش‌های رفتاری، عرف، قوانین برخورد تحمیل شده رفتار (self-imposed codes of conduct) و خصوصیات اجرایی آنها تشکیل شده‌اند.» (North, 1994, 360). نورت، میان نهادها و سازمان‌ها تفاوت قائل می‌شود و بیان می‌دارد اگر نهادها را قواعد بازی تلقی کنیم، سازمان‌ها بازیکنان خواهند بود (North, 1994, 361 & North, 2000, 23) و در توصیف سازمان‌ها بیان می‌دارد: «سازمان‌ها از مجموعه افرادی تشکیل یافته‌اند که حول هدفی مشترک برای رسیدن به اهدافی معین متحد شده‌اند. سازمان‌ها شامل شاکله‌های سیاسی (Political Bodies) (مانند: بازیگران سیاسی، سناتورها، شورای شهر، هیات‌های نظارت‌کننده)، شاکله‌های اقتصادی (مانند: شرکت‌ها، اتحادیه تجاری، مزارع فامیلی، شرکت‌های تعاونی)، شاکله‌های اجتماعی (مانند: کلیساها، کلوب‌ها، انجمن‌های ورزشی) و شاکله‌های آموزشی (مانند: مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش شغلی) هستند.» (North, 1994, 361 & North, 2000, 23). این تعریف با استقبالی فراوان روبرو شد و اکثر پژوهش‌گران آن را پذیرفتند. (Kingston & Caballero, 2009, 159).

تکراری استفاده می‌کنم. منظور من از قاعده، تجویزهای مشترک (به شکل، باید، نباید و شاید) است که در موقعیت‌های ویژه و به نحوی قابل پیش‌بینی به‌وسیله عوامل ناظر بر رفتار و تحمیل پاداش و جزا، درک و اجرا می‌شوند.^۲ منظور از هنجارها^۳، تجویزهای مشترکی است که توسط اغلب مشارکت‌کنندگان پذیرفته شده‌اند. این تجویزها با هزینه‌ها و منافع ذاتی و درونی خود مشارکت‌کنندگان سروکار دارد نه اینکه با پاداش و جزا یا مشوق‌های مادی کنترل و نظارت شوند. منظور از راهبرد نیز برنامه‌های قاعده‌مندی است که افراد در درون ساختاری از انگیزه‌ها ایجاد می‌کنند که به وسیله قواعد، هنجارها و انتظارات از رفتار دیگران در یک موقعیت متأثر از شرایط مادی و فیزیکی مرتبط با آن، ایجاد شده است» (ostrom, 2008, 824-825). در نهایت، استروم جدول زیر را ارائه می‌کند.

جدول ۱: قواعد مورد استفاده برای ساختار بندی موقعیت‌های بازار رقابتی و باز

<p>قواعد موقعیت</p> <p>موقعیت‌های مالک، فروشنده، خریدار، پلیس، مظنونان، قاضی و اعضای هیات‌منصفه تعریف شده‌اند.</p>
<p>قواعد مرزی</p> <p>الزام‌های اعطای مجوز به افراد برای اینکه خریدار یا فروشنده شوند، حداقل است. خریداران و فروشندگان می‌توانند بر اساس ابتکار خود وارد بازار شوند یا از آن خارج گردند.</p>
<p>قواعد اقتدار</p> <p>فروشنندگان مجاز هستند برای هر میزان کالایی که در اختیار دارند، در یک قیمت تصمیم به فروش بگیرند. خریداران مجاز هستند نسبت به میزان کالای مورد نیاز خود در یک قیمت مشخص، تصمیم به خرید بگیرند. پلیس صلاحیت لازم را برای دستگیری مظنونانی دارد که از کالاهای دیگران به طور غیرقانونی استفاده کرده‌اند. قضات صلاحیت لازم را برای تعیین حقوق و تعهدات خریداران و فروشندگان در اقدامات حقوقی و در مورد دزدان مظنون در دادرسی‌های جنایی دارند. اعضای هیئت منصفه، صلاحیت لازم را برای تعیین مجرم یا بی‌گناه بودن متهمان دارند.</p>
<p>قواعد گستره</p> <p>عاملان اقتصادی در مورد هزینه‌هایی که می‌توانند از طریق آثار خارجی بر دیگران تحمیل کنند، مقید و محدود هستند (قواعد گستره مربوط به آثار خارجی، از بازاری به بازار دیگر نوسان‌های شدیدی دارند)</p>

1. Sanction

۲. رجوع شود به Crawford, Sue E.S. and Elinor Ostrom. (1995)

3. Norms

ادامه جدول ۱: قواعد مورد استفاده برای ساختار بندی موقعیت های بازار رقابتی و باز

<p>قواعد تجمیع و عمومی</p> <p>هر زمان که دو عامل برای مبادله کالاهای خود، با یکدیگر توافق کنند، آن معامله تحقق می یابد. پلیس می تواند پس از درخواست، شکایت یا با ابتکار عمل شخصی به دستگیری بپردازد. تصمیم های اتخاذ شده توسط یک قاضی باید نهائی محسوب شوند، مگر اینکه پرونده به دادگاه بالاتری ارجاع شود. اعضای هیئت منصفه باید قبل از رسمی شدن تصمیماتشان رای دهند.</p>
<p>قواعد اطلاعات</p> <p>قیمت عرضه های فعلی برای خرید و فروش باید در دسترس قرار گیرند. هیچ کس حق ندارد که اطلاعات مربوط به ترجیحات یا هزینه را به زور مطالبه کند. در برخی از حوزه های قضایی از فروشنده خواسته می شود که اطلاعات خاصی در باره محتوای کالاها بیان کند.</p>
<p>قواعد پاداش</p> <p>فروشنده می تواند پس از پرداخت هزینه نهاده ها، بهره و مالیات، در صورت وجود، سود کسب کند. خریدار پس از پرداخت هزینه کالا، مازاد مصرف کننده را، در صورت وجود، تصرف و بهره برداری می کند. در صورتی که مظنونان در فعالیت های جنایی گناه کار شناخته شوند، جریمه پرداخت می کنند یا مدتی را در زندان سپری می کنند. اگر قاضی دستور دهد، خریداران یا فروشندگان باید خسارتها و هزینه ها را به دیگران پرداخت کنند.</p>

ماخذ: Ostrom, 2008, 83

نگاهی به جدول بالا نشان می دهد که بازار خود مجموعه ای از قواعد است که در جریان غالب اقتصاد کمتر به آن توجه می شود. حتی اگر تمام اندیشمندی که بازار را فراتر از یک فرض ساده می بینند، درباره اینکه تمام قواعد فوق در یک بازار وجود دارد هم رای نباشند، حداقل این توافق در بین آنها وجود دارد که حقوق مالکیت یکی از مبانی اساسی بازار است. حال پرسش این است که حقوق مالکیت چگونه پدید می آید؟ چگونه حاکمان یک جامعه حق حفظ اموال را برای رعایا یا شهروندان خود محترم می شمارند؟

چگونه حقوق مالکیت در جوامع پدید می آید؟

همان طور که (Beaulier & Prychitko (2006 اشاره می کنند، نحوه ظهور حقوق مالکیت مساله ای است که توافقی در بین اقتصاددانان برای پاسخ به آن وجود ندارد (Alston, Mueller (2008 در یک تقسیم بندی کلی، نظریه های مطرح شده در خصوص ظهور حقوق مالکیت را به دو دسته تقسیم

می‌کنند؛ نخست، کارهای تجربی که پیشگام آن (Demsetz (1967) بود و ظهور حقوق مالکیت را پاسخی به کمیابی می‌دانست؛ اینکه گروهی پی می‌برند که ظهور حقوق مالکیت به نفع آنهاست که به نظر Alston, Mueller نگاهی ساده‌اندیشانه است. گروه دوم، آنهایی که از چارچوب عرضه و تقاضا برای تحلیل حقوق مالکیت استفاده می‌کنند و وضعیت برندگان و بازندگان تغییر در حقوق مالکیت را بررسی می‌کنند. (Alston, Mueller, 2008, 575-576) اما Krier دسته‌بندی دیگری ارائه می‌کند. وی نظریه‌ها در خصوص تکامل حقوق مالکیت را به دو دسته تقسیم می‌کند. نخست نگرش مهندسی اجتماعی که حقوق مالکیت را حاصل ابتکار انسانی می‌داند که به وسیله طراحی به دست می‌آید. وی اندیشمندانی از Hobbes و Locke تا Demsetz را در این گروه قرار می‌دهد. وی به این نکته اشاره می‌کند که Hobbes و Locke معتقد بودند که تنها راه حفظ اموال به صورت ایمن و پرهیز از کشمکش بر سر آنها اداره کردن جامعه به وسیله توافقات متقابل بین همه افراد است (Krier, 2008, 3). همچنین برخی دیگر از اندیشمندان این گروه در تبیینی مشابه معتقد هستند حقوق مالکیت به وسیله کنش جمعی همکارانه^۱ بدست می‌آید.

Krier، برای نمونه به این جمله Demsetz اشاره می‌کند که: «ظهور حقوق مالکیت جدید، پاسخی به امکان‌های هزینه - فایده جدید است در هنگامی که ارزش‌های منابع تغییر می‌کند». در واقع به نظر Demsetz، حقوق مالکیت زمانی در جامعه گسترش می‌یابد که منافع داشتن آن بیش از هزینه‌هایش باشد و برای توضیح این مساله به مثال‌های تاریخی اشاره می‌کند، البته به نظر کرییر، این تبیین، کامل نیست زیرا فرایند گسترش حقوق مالکیت را توضیح نمی‌دهد و آنها را تنها حاصل تغییر در آداب اجتماعی^۲ و رویه‌های حقوق عرفی^۳ می‌داند و توضیح نمی‌دهد تغییر در نظام حقوقی چگونه روی می‌دهد (Krier, 2008, 3-16). کرییر، گروه دوم نظریه‌ها در خصوص حقوق مالکیت را نگرش مهندسی طبیعی^۴ که ظهور حقوق مالکیت را حاصل رویدادها و شرایط می‌داند (Krier, 2008, 1). وی Hume را پیشگام این نگرش می‌داند و افرادی مثل Robert Sugden را از جمله اندیشمندان متعلق به این رویکرد در عصر حاضر می‌داند که به جای تمرکز بر توافق عمومی به منافع افراد و کنش‌های آنها به عنوان منبع ظهور و توسعه حقوق مالکیت می‌نگرد (Krier, 2008, 17). در تقسیم‌بندی دیگر، اگر تسون به علل و تبیین‌های مختلف درباره ظهور حقوق مالکیت اشاره می‌کند که ظهور خودانگیخته^۵ یعنی حقوق مالکیت، مستقل

1. Cooperative Collective Action
2. Social Mores
3. Common Law Precedents
4. Natural Engineering View
5. Spontaneously

از سیاست‌گذاری آگاهانه ظهور می‌کند، حکمرانی خودگران^۱ که ظهور حقوق مالکیت را در گروه‌های کوچک توضیح می‌دهد و نهایتاً اقتدار^۲ که بر اساس آن قوه مقننه یا دولت، نهادها از جمله حقوق مالکیت را خلق و تحمیل می‌کند (Eggertsson, 2012, 14).

اما یکی از بهترین تقسیم‌بندی‌ها در این زمینه را Martens ارائه کرده است. وی در خصوص رابطه میان نهادهای سیاسی، اقتصادی و حقوق مالکیت یادآور می‌شود که ما با دو چارچوب کلی در آثار اندیشمندان روبرو هستیم؛ گروه اول، شامل مدل‌های بالا به پایین یا غارتگری^۳ است. در این مدل‌ها، این بحث مطرح می‌شود که دولت دارای انحصار در خشونت^۴ است و بنابراین خودش را به مردم تحمیل می‌کند. اندیشمندان طرفدار این مدل‌ها، در پاسخ به این پرسش که علت عدم وضع مالیات غارتگرانه^۵ یا استثمار^۶ توسط دولت در این حالت چیست، به ترجیحات زمانی حاکمان^۷ اشاره می‌کنند؛ اینکه حاکمان به جای غارت در کوتاه‌مدت، رفتاری متعادل در پیش می‌گیرند و منافع بلندمدت خود را حداکثر می‌کنند. Martens نمونه این نحوه تبیین را آثار (1990) Barzel, (2001) North و همچنین (1996) McGuire and Olson می‌داند. گروه دوم مدل‌ها، عبارت از مدل‌های پایین به بالا یا قراردادی^۸ است. در این مدل‌ها این بحث مطرح می‌شود که دولت توسط شهروندان^۹ به تخت نشانده^{۱۰} می‌شود یا به حکومت کردن دعوت^{۱۱} می‌شود که نمونه این آثار نحوه تبیین (1989) North and Weingast است که تغییرات قانون اساسی در قرن هفدهم در انگلستان را تبیین می‌کنند (Martens, 2004, 142-149).

Martens از هر دو گروه از مدل‌ها انتقاد می‌کند. وی معتقد است مدل‌های پایین به بالا تبیینی درست ارائه نمی‌دهند، زیرا اگر بحث ترجیحات زمانی، درست بود کشورهای مرفه جهان باید سلطنتی مطلقه^{۱۲} می‌بودند چون پادشاه دارای منافع بلندمدت است. این در حالی است که عکس این مساله صادق است یعنی کشورهای مرفه، کشورهای دموکراتیک هستند که در آن مسئولینی بر مسند قدرت

1. Self- Governance
2. Authority
3. Top-Down or Predatory Models
4. Monopoly on Violence
5. Predatory Taxation
6. Exploitation
7. Rulers's Time Preference
8. Bottom-Up or Contractual
9. Citizens
10. Enthroned
11. Invited
12. Monarchy

هستند که دوره حکمرانی آنها کوتاه و بنابراین افق زمانی نسبتاً کوتاه‌مدت^۱ دارند. Martens برای اثبات بحث خود از بحث (1978) Poggi هم کمک می‌کند که به این مساله اشاره دارد که پژوهش‌ها در اروپا نشان می‌دهد که حاکمان قرون وسطی هنگامی که سلطنتشان توسط یک نیروی خارجی تهدید می‌شد، آزادی‌های بیشتری اعطا می‌کردند و مالیات کمتری می‌گرفتند، زیرا می‌دانستند در دو جبهه نمی‌توان جنگید. وی معتقد است که مدل‌های پایین به بالا نیز توضیح درستی درباره اینکه چگونه حکومت انحصار قدرت را در دست می‌گیرد، ارائه نمی‌کنند. وی حتی به این مساله اشاره می‌کند که North (1990) ادعای جهان‌شمول بودن مدلش را ندارد و خودش بیان می‌دارد که تنها شرایط قرن هفده انگلستان را توضیح می‌دهد.^۲ در نهایت، وی با اشاره به برخی شواهد تاریخی این بحث را مطرح می‌کند که حقوق مالکیت هنگامی پدید می‌آید که طرفین درگیر در مساله، دارای قدرت برابری در خشونت باشند (Martens, 2004, 148-150).

مروری بر نظریه‌های گروه سوم که در این بخش به آن پرداختیم، نشان می‌دهد که اگر بازار را مجموعه‌ای از نهادها در نظر بگیریم که حقوق مالکیت یکی از مهم‌ترین‌های آن است، آن‌گاه با طیفی از نظریه‌ها روبرو می‌شویم که می‌کوشند دلیل ظهور و گسترش حقوق مالکیت را تبیین کنند. در واقع، نکته مشترک این نظریه‌ها این است که نه تنها بازار را امری فرض شده - که می‌تواند دیگر نهادها از جمله نهادهای لازم برای دموکراسی را پدید آورد - در نظر نمی‌گیرند، بلکه می‌کوشند دلیل ظهور نهادهای لازم برای بازار را تبیین کنند. هر چند هنوز در مورد اینکه حقوق مالکیت چگونه ظهور می‌کند اختلاف نظر وجود دارد، در خلال سال‌های اخیر، North *et al.* تبیینی جدید از این مساله ارائه کرده‌اند که با استقبال فراوانی نیز روبرو شده است. این تبیین، بسیاری از انتقادهای را برطرف کرده که در مورد نظریه‌های سابق مطرح است و دربرگیرنده نگاهی جدید به بازار، دموکراسی و حقوق مالکیت است. استدلال‌های آن‌ها پاسخی مناسب به مساله تقدم یا تاخر بازار و دموکراسی هم محسوب می‌شود که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.^۳

فرا تحلیلی از دموکراسی، بازار و حقوق مالکیت

برای درک نحوه نگرش North *et al.* به مساله حقوق مالکیت و دموکراسی و دلیل ارائه تبیینی

1. Relatively Short Time Horizon

۲. نورث در کارهای بعدش کوشید این نقص را جبران کند و مدلی عمومی‌تر ارائه دهد که در ادامه به آن می‌پردازیم.
۳. در کنار استقبال نهادگرایان از کار اخیر North *et al.*، تمجید Niall Ferguson استاد بلندآوازه دانشگاه هاروارد، از این اثر نیز بسیار قابل توجه است. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به سخنرانی وی در مدرسه اقتصادی لندن تحت عنوان: Niall Ferguson (2012). The Rule of Law and its Enemies. London School of Economics .

متفاوت از سوی آنها، لازم است به جملات آنها توجه کنیم: «نگاه استاندارد درباره اینکه جوامع توسعه یافته چگونه عمل می کنند و خود را حفظ می کنند، عموماً بر یک نظام تمرکز می کند که عبارت از بازار یا دموکراسی است، بدون اینکه به دیگری توجه کنند. اقتصاددانان دسترسی به بازار را فرض شده در نظر می گیرند و نتایج آن را بررسی می کنند. تبیین ها برای پایداری بازار، معمولاً بر ویژگی های تعادلی اقتصاد متمرکز است. از آنجا که علم اقتصاد هیچ تبیینی از چرایی و چگونگی تعریف حقوق مالکیت، اجرای قرارداد و خلق برابری حقوقی توسط نظام سیاسی که امور ضروری برای بازار هستند، ارایه نمی کند پس علم اقتصاد در تبیین نظم عام باثبات شکست می خورد. همین طور، علوم سیاسی بر دموکراسی متمرکز است و دسترسی آزاد و رقابت سیاسی را فرض شده در نظر می گیرد و به بررسی نتایج آن می پردازد. از این رو، علوم سیاسی در تبیین اینکه چرا نظم عام دموکراسی باثبات را حفظ می کند - در حالی که اکثر دولت های طبیعی نمی توانند این کار را بکنند و اینکه چگونه دموکراسی در نظم عام از بازار اقتصادی حمایت می کند، در حالی که دولت های طبیعی نمی توانند - شکست می خورد» (North *et al.*, 2009a, 110-111). همان طور که از این جملات نمایان است، نورث و همکارانش در تلاش هستند تبیینی متفاوت از ارتباط میان بازار، حقوق مالکیت و دموکراسی ارایه دهند که در ادامه به بررسی آن می پردازیم.

نورث و همکارانش خشونت را مشکل پیش روی تمام جوامع می دانند (North *et al.*, 2009a, 13). آنها نظم را در برابر خشونت می دانند و معتقدند در نبود نظم، خشونت جامعه را فرا می گیرد اما جوامع برای رسیدن به نظم، راه هایی متفاوت انتخاب می کنند که تفاوت هایی با یکدیگر دارد. به نظر آنها، جز نظم جستجویی^۱ - که تنها در زمانی محدود در ابتدای تاریخ وجود داشته است - در طی تاریخ بشر دو نوع نظم وجود داشته است؛ نظم محدود (یا حکومت طبیعی)^۲ و نظم عام^۳ که از اساس با یکدیگر متفاوت هستند.

نظم محدود، حاصل توافق اعضای قدرتمند یک جامعه برای از بین بردن خشونت است. این اعضا با هم ائتلافی تشکیل می دهند و اساس این ائتلاف نیز تقسیم رانت میان اعضاست. تداوم ائتلاف نیز بستگی به تداوم توزیع رانت دارد (North *et al.*, 2009b, 59-60). به عبارت دیگر، در دولت طبیعی، تنها نخبگان ائتلاف غالب هستند که فعالیت در یک عملکرد حیاتی مانند مذهب، تولید، منابع، تجارت، تحصیل یا اجرای عدالت را کنترل می کنند یا از آن بهرمنند می شوند. در واقع، همین موقعیت، مزایا و

1. Foraging Order
2. Limited-Access Order (or Natural State)
3. Open-Access Orders

رانت‌های آنهاست که سبب می‌شود در ائتلاف غالب وابسته به رژیم باقی بمانند و انگیزه کافی برای حمایت و حفظ ائتلاف را نیز دارند زیرا شکست ائتلاف، مخاطره خشونت، بی‌نظمی و از دست دادن رانت‌ها را به همراه دارد (North *et al.*, 2009, 60). از میان منابع مختلف رانت نیز «از جمله با ارزش‌ترین منبع رانت نخبگان مزیت تشکیل سازمان‌هایی است که دولت از آنها حمایت خواهد کرد. سازمان‌های نخبگان، رانت‌ها را تولید خواهند کرد و آن را میان اعضای ائتلاف تقسیم می‌کنند. آنها این کار را به وسیله تعبیه مسیری برای حمایت کردن از سازمان‌های قراردادی انجام می‌دهند و سپس امکان تشکیل چنین سازمان‌هایی را تنها به اعضا ائتلاف غالب اعطا می‌کنند.» (North *et al.*, 2009b, 60). اما این شیوه اداره جامعه هرچند خشونت را از بین می‌برد، مضراتی نیز به همراه دارد که به نظر نورث، مهم‌ترین آنها مختل شدن رشد بلندمدت است (North *et al.*, 2009b, 61).

در مقابل، در نظم عام، خشونت را به شیوه‌ای متفاوت حل می‌کند. در اینجا منطق دیگری حکم فرماست.

به نظر نورث و همکارانش کنترل خشونت در نظم عام، مبتنی بر سه عنصر اساسی است: نخست، نظام سیاسی که یکپارچگی کنترل ارتش و نیروهای پلیس را خلق می‌کند. به نظر آنها دومین عنصر مهم، مجموعه‌ای از نهادها و انگیزه‌هاست که نظام سیاسی را مقید می‌کند و مشروعیت استفاده از خشونت را محدود می‌کند و نهایتاً نظام اقتصادی دسترسی باز که با نهادهای سیاسی درهم آمیخته است تا نظام سیاسی را از دست کاری منافع اقتصادی بازدارد و تضمین کند که اگر یک گروه سیاسی از کنترل خود بر ارتش سوء استفاده کند، منصبش را از دست خواهد داد (North *et al.*, 2009b, 61). این شیوه متفاوت اداره جامعه، رقابتی سخت میان افراد جامعه برای به دست آوردن برتری و رانت پدید می‌آورد، اما در اینجا رانت، حاصل محدود کردن دسترسی نیست بلکه حاصل نوآوری و خلاقیت است (North *et al.*, 2009b, 61-63). آنها برای توضیح رقابت در نظم عام، به مفهوم «تخریب خلاقیت»^۱ شومپیتر اشاره می‌کنند که بر اساس آن، نوآوری، منبع خلق رانت و کسب سود است. سازمان‌های مختلفی برای استفاده کردن از فرصت‌های جدید و تعقیب رانت‌ها به وسیله نوآوری پدید می‌آیند. البته ورود باز و دسترسی به سازمان‌های اقتصادی خیره، پیش‌نیازهای خلاقیت و اقتصاد پویا هستند (North *et al.*, 2009b, 62). در واقع، ساختار نهادی موجود در نظم عام باعث می‌شود که رقابت مبنای پیشرفت باشد و این مساله، فواید بسیاری برای جامعه دارد.

ساختار نهادی نظم عام سبب می‌شود که این نظم دارای کارآمدی تطبیق‌پذیر^۲ باشد، یعنی در برابر شوک‌های فراوانی که هر نظامی با آن روبروست، بسیار تطبیق‌پذیرتر و انعطاف‌پذیرتر است، زیرا

1. Creative Destruction
2. Adaptive Efficiency

به دلیل دسترسی باز، این جوامع محدوده‌ای از ایده‌ها را در مواجهه با مسائل دشوار تولید می‌کنند. در واقع، در این نظام که رقابت اساس آن است، در فضای سیاسی نیز صاحب‌منصبان انگیزه‌ای قوی برای تطبیق دادن سیاست‌ها به شیوه‌ای که مشکلات را حل کند دارند، زیرا آن‌ها می‌دانند شکست در حل مشکلات، باعث از دست رفتن قدرت سیاسی خواهد شد. همچنین، مخالفان سیاسی، انگیزه‌ای قوی برای ابداع راه‌حل‌های خلاق برای مشکلات دارند، به‌ویژه، اگر صاحب‌منصبان راه‌حلی برای آن مشکلات نداشته باشند. در فضای رقابتی، مخالفان، ارایه راه‌حل برای مشکلات را وسیله‌ای برای به دست گرفتن قدرت می‌دانند (North et al., 2009b, 63).

نکته‌ای که نورث و همکارانش چندین بار به آن اشاره می‌کنند، تفاوت‌های میان جوامع است که بسیار گسترده‌تر از انتخابات است و در این میان، آنها تأکیدی خاص بر نهادها دارند. به نظر آنها، اگر هدف نظام دموکراتیک را پاسخگویی به علایق شهروندان و کاهش فساد سیاسی در نظر بگیریم، برای دستیابی به آن نیازمند به چیزی بیش از انتخابات هستیم. به نظر نورث و همکارانش، دموکراسی نیازمند نهادهای سیاسی رسمی دموکراتیک است؛ این که تمام افراد جامعه بتوانند سازمان‌های سیاسی و اقتصادی پویایی را به وجود آورند، یا در آن شرکت کنند و این، تنها مختص به نخبگان ائتلاف غالب نباشد. همچنین دموکراسی نیازمند مطبوعات آزاد است که دسترسی آزاد به اطلاعات را فراهم می‌آورند (North et al., 2009b, 56). آنها بر این نکته تأکید می‌کنند که «در بلندمدت، دسترسی آزاد سیاسی نمی‌تواند بدون دسترسی آزاد اقتصادی حمایت شود و متقابلاً نیز چنین است. اگرچه شواهد چند دهه اخیر مختلط است، به نظر می‌رسد در طی دو قرن اخیر، توسعه سیاسی و اقتصادی، همراه بوده‌اند (North et al., 2009b, 56). این دو شیوه متفاوت کاهش خشونت - که عملاً به دو شیوه متفاوت اداره جامعه انجامیده است - آثاری متفاوت نیز داشته که یکی از مهم‌ترین آنها، تفاوت در رشد و عملکرد اقتصادی است. «اگرچه نتایج اقتصادی به‌طور مستقیم به نتایج سیاسی مرتبط نمی‌شود، رشد آرام اما پایدار جوامع با دسترسی آزاد بر این امر دلالت می‌کند که توسعه مدرن به تنهایی حاصل رشد سریع‌تر نیست، بلکه نتیجه شکلی جدید از سیاست، اقتصاد و سازمان‌های اجتماعی است که به یک جامعه امکان اداره بهتر تغییر را می‌دهند. تفاوت بین عملکرد اقتصادی مرتبط با دسترسی محدود و دسترسی عام جوامع، توانایی متفاوت این دو نوع نظم برای رسیدگی کردن به تغییر را بازتاب می‌دهد که شامل طیفی وسیع از تغییرات ناگهانی تا شوک‌هاست.» (North et al., 2009b, 57).

در خصوص نحوه گذار از نظم طبیعی به نظم عام نیز نورث و همکارانش نکات مهمی را بیان می‌دارند. به نظر آنها، این پرسش که «چرا نخبگان با مجاز شمردن مشارکت کامل غیرنخبگان از

موقعیت برترشان در جامعه چشم می‌پوشند؟»، پرسشی مناسب نیست و به پیچیده شدن مساله می‌انجامد و این را تداعی می‌کند که شاید نخبگان از حقوقشان چشم‌پوشی کرده‌اند. به نظر آنها، مساله این‌گونه نیست و پرسش درست این است که «چرا نخبگان، مزایای منحصر به فرد و شخصی را به حقوق غیرشخصی تبدیل می‌کنند؟». در واقع، نورث و همکارانش معتقدند که نخبگان به این نتیجه می‌رسند که به نفع آنهاست که ترتیبات نهادی را تغییر و امکان مبادله غیرشخصی را برای همه فراهم آورند (North et al., 2009b, 63).

به نظر آنها، گذار از نظم طبیعی به نظم عام دو مرحله دارد؛ در مرحله اول، حاکمیت، ترتیبات نهادی‌ای را توسعه می‌دهد که به نخبگان اجازه می‌دهد در بین خودشان روابط غیرشخصی داشته باشند. نورث و همکارانش این مرحله را مرحله برون‌رفت می‌نامند و معتقدند، سه شرط برای پدید آمدن این مرحله مورد نیاز است:

۱. به‌کارگیری حاکمیت قانون برای همه نخبگان،
۲. خلق سازمان‌های نخبگان همیشه پاینده^۱ در فضای عمومی و خصوصی،
۳. کنترل سیاسی یکپارچه بر ارتش است.

این تغییرات باعث پدید آمدن فرصت‌هایی جدید برای نخبگان می‌شود و به آنها انگیزه می‌دهد تا این روابط غیرشخصی را گسترش دهند. حاصل این گذار، این است که همه افراد این حق را پیدا می‌کنند که سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تشکیل دهند؛ حتی که پیش از این تنها به نخبگان ائتلاف غالب، اختصاص داشت و منبع رانت به حساب می‌آمد. با از بین رفتن این منبع رانت، ائتلاف غالب نیز از هم می‌پاشد و منطبق رقابت جایگزین آن می‌شود (North et al., 2009b, 63-64). البته آنها بلافاصله یادآور می‌شوند الزاماً تمام جوامع، گذار را تجربه نمی‌کنند و ممکن است نظم طبیعی تا مدت‌ها در کشوری باقی بماند.

در نهایت نورث و همکارانش به این نکته اشاره می‌کنند که مساله اضافه کردن یک یا چند نهاد خوب^۲ مانند دموکراسی، حقوق مالکیت و برابری حقوقی نیست (North et al., 2009b, 263). در واقع، تفاوت در بنیان نظم است و تنها در سایه وجود نظم عام (دموکراتیک) است که نهادهایی شکل می‌گیرند که برای حفظ دموکراسی، حقوق مالکیت و موارد مشابه ضروری هستند. همان‌طور که دیدیم این نظم عام نیز حاصل گذار از نظم طبیعی است و می‌توان گفت بر اساس این دیدگاه، حقوق مالکیت، خود نتیجه گذار به دموکراسی است.

1. Perpetually Lived Elite Organizations
2. Right Institution

نقد و بررسی

بر نظریه‌هایی که بر اساس آنها بازار بر دموکراسی مقدم است، نقدهایی وارد است. نخست آنکه، همان‌طور که پیش از این بیان شد، برخی از طرفداران تقدم مکانیسم بازار بر دموکراسی، طرفداران نظریه پیش‌نیازهای لازم برای دموکراسی هستند. این نظریه‌ها، هر چند در ابتدای مطرح شدنشان در دهه ۱۹۶۰، با استقبال روبرو شدند، به تدریج که نظریه‌های گذار به دموکراسی تکامل یافتند، نظریه‌هایی که بر پیش‌نیازها تاکید می‌کردند، با انتقادهایی روبرو شدند. ابتدا، Rustow (1970) این انتقاد را مطرح کرد که آنچه به عنوان پیش‌نیاز دموکراسی مطرح می‌شود، مبتنی بر مشاهده همبستگی است و رابطه علی را نشان می‌دهد. وی این پرسش را مطرح کرد که آیا شهروندان ثروتمند و باسواد، دموکراسی‌هایی بهتری می‌سازند یا دموکراسی‌ها، فراهم‌آورنده مدارس عالی و شرایط تقویت‌کننده رشد اقتصادی هستند؟ دوم اینکه، تمام ارتباطات علی، اثر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر عوامل سیاسی نیست، بلکه اثر معکوس هم ممکن است وجود داشته باشد (Rustow, 1970, 342-346). از این نظرات Rustow، به تدریج استقبال شد و این باور را پدید آورد که شاید آنچه در گذشته، پیش‌نیاز دموکراسی در نظر گرفته می‌شد، بهتر باشد که در آینده، نتایج انواع گوناگون دموکراسی در نظر گرفته شود. به نظر Karl & Schmitter (1991, 270) شاید بهتر باشد که رشد اقتصادی بالا، توزیع درآمد برابرتر و گسترش رسانه‌ها را به جای اینکه پیش‌نیاز دموکراسی بدانیم، نتیجه یک دموکراسی باثبات در نظر بگیریم Karl & Schmitter بر اساس این نگرش، پدید آمدن یک بازار کارآمد نیز حاصل فرایند گذار به دموکراسی است.

همچنین، بر این نظریه‌ها، به‌ویژه، سخنان Friedman - که معتقد است بازار، دموکراسی را پدید می‌آورد - نقدی اساسی وارد است. در روند تکامل نظریه‌های گذار به دموکراسی، اکنون این توافق پدید آمده است که ظهور دموکراسی حاصل مجموعه‌ای از شرایط و همچنین کنش‌های نخبگان و توده‌هاست. در واقع، همان‌طور که هانتینگتون می‌گوید: «عوامل عمومی، شرایطی مناسب برای دموکراتیک شدن به وجود می‌آورند اما این عوامل، دموکراتیک شدن را الزامی نمی‌کنند، بلکه آن‌ها برطرف‌کننده عوامل مورد نیاز برای دموکراتیک شدن هستند. رژیم دموکراتیک به وسیله روندها پدید نمی‌آید، بلکه این، کار مردم است. دموکراسی به وسیله علت‌ها^۱ خلق نمی‌شود بلکه به وسیله صاحبان علت^۲ خلق می‌شود. رهبران سیاسی و مردم باید عمل کنند» (Huntington, 1991, 107). پس امید

1. Causes
2. Causers

به اینکه بازار آزاد، خود دموکراسی را پدید آورد، اشتباه است.

به نظریه «نقاط حیاتی تاریخی» نیز نقدهایی وارد است؛ نخست آن‌که، خلاف ادعای آنها، بسیاری از اروپاییان در مناطقی مانند هند غربی، ساکن شدند که نرخ مرگ‌ومیر در آنها بالا بود، همچنین مستعمراتی مانند کنیا - که نهادهای خوبی را به ارث بردند - مانند آمریکا که زمانی مستعمره انگلستان بود، عمل نکردند (Shirley, 2008, 620). بنابراین میراث گذشته نمی‌تواند اهمیت بسیار عمیقی داشته باشد.

در مورد دسته سوم نظریه‌ها - که بازار را مجموعه‌ای از نهادها می‌دانند و معتقد هستند که در فرایند گذار به دموکراسی، مجموعه‌ای از نهادهای حامی بازار و دموکراسی پدید می‌آید - باید گفت که شواهد تاریخی نیز این مساله را تایید می‌کند. برای نمونه، رونالد کوز در هنگام دریافت جایزه نوبل خود بیان می‌دارد: «به کشورهای کمونیستی سابق توصیه شده بود که به سمت اقتصاد بازار بروند و رهبران آنها تمایل داشتند پیروی کنند، اما بدون شکل‌گیری نهادهای مناسب، هیچ اقتصاد بازاری از هیچ درجه اهمیتی قابلیت ظهور ندارد» (Coase, 1992, 714). Acemoglu & Robinson (2013, 14) نیز به این نکته اشاره می‌کنند که خصوصی‌سازی در روسیه در دهه ۱۹۹۰، نه تنها به نتایجی موفقیت‌آمیز منجر نشد، بلکه باعث ظهور رژیم دیکتاتوری پوتین^۱ شد. این نظریه‌ها، اکنون با توجه به شواهد تاریخی، بهترین تبیین از ارتباط میان نهادها، بازار و دموکراسی هستند. اما در خصوص اندیشمندانی که بازار را شامل مجموعه‌ای از نهادها می‌دانند توجه به چند نکته که حاوی پیام‌هایی سیاستی نیز می‌باشد ضروری است. نخست آنکه این اندیشمندان به صراحت با بحث خصوصی‌سازی به عنوان راهکاری برای گذار به دموکراسی و توسعه مخالفت می‌ورزند و معتقد هستند خصوصی‌سازی خود نیازمند وجود ساختار قانونی است تا به انحراف کشیده نشود. به عنوان مثال North, (2003) در این‌باره می‌نویسد:

ظاهراً خصوصی‌سازی راه علاج عام و همه‌گیر، برای همه بیماری‌ها و مشکلات یک کشور است. ولی بدون نیاز به توضیح، هر کسی که به جماهیر شوروی - یا روسیه کنونی - بنگرد، مشاهده می‌کند که خصوصی‌سازی، بدون ساختار بنیادین حاکمیت قانون^۲ و سازوکارهای اجرایی همراه با آن، نتایج دلخواه را پدید نمی‌آورد (North, 2003, 15).

Robinson & Acemoglu (2013) با جزئیات بیشتری به بررسی وضعیت اصلاحات مبتنی بر بازار در روسیه می‌پردازند. آنها به این نکته اشاره می‌کنند که Boris Yeltsin در تابستان ۱۹۹۱ اصلاحات بازار

1. Vladimir Putin
2. Rule of Law

محوری^۱ را آغاز کرد. از بهار ۱۹۹۲ فروش رستوران‌ها و بنگاه‌های کوچک آغاز شد و افراد به‌طور تقریباً رایگان می‌توانستند خانه خود را صاحب شوند. سپس نوبت به فروش بنگاه‌های متوسط و بزرگ رسید و هر چند نوعی از مزایده اجراء شد اما با توجه به تحفیف‌های قانونی که به کارگران و مدیران کارخانه‌ها داده می‌شد بیشتر این کارخانه‌ها به همان کارگران و کارخانه‌ها رسید. اما بخش مهم خصوصی‌سازی عبارت از خصوصی‌سازی شرکت‌های فعال در حوزه انرژی بود که در سال ۱۹۹۵ آغاز شد و با توجه به مکانیسم آن عملاً نوعی مبادله در بین خودی‌ها بود. در کل حاصل فرایند خصوصی‌سازی بسیار تامل برانگیز بود. در حالی که در سال ۱۹۹۴ کارگران مالک ۵۰ درصد از کارخانه‌ها بودند در سال ۱۹۹۹ این میزان به ۳۶ درصد کاهش یافت و در سال ۲۰۰۷ در حدود ۷۱ درصد از بنگاه‌های متوسط و بزرگ در روسیه دارای مالکان منفردی بودند که به تنهایی نیمی از سهام شرکت را در دست داشتند (Acemoglu & Robinson, 2013, 184). در واقع خصوصی‌سازی در روسیه راه را برای ثروتمند شدن عده‌ای معدود و رشد یک الیگارش‌ی غیراخلاقی^۲ باز کرد، نابرابری در جامعه بیشتر شد و راه را برای در دست گرفتن کنترل اقتصاد توسط ک‌گ‌ب که به وسیله پوتین بازسازی شده باز کرد و به حمایت پوپولیستی از دیکتاتوری پوتین دامن زد (Acemoglu & Robinson, 2013, 185).

مثال دیگری که Acemoglu and Robinson در یکی دیگر از مقالاتشان به آن اشاره می‌کنند، بولیوی است. در دهه ۵۰ میلادی نابرابری شدیدی در بولیوی وجود داشت و ۶ درصد زمین‌داران ۹۲ درصد زمین‌ها و ۶۰ درصد زمین‌داران ۰/۲ درصد زمین‌ها را در اختیار داشتند و معادن قلع که بخش اصلی صادرات را تشکیل می‌دادند در اختیار سه خانواده بود. پس از انقلاب در سال ۱۹۵۲ زمین‌ها میان افراد بومی توزیع شد، حق رای گسترش یافت و معادن ملی شد. اما حاکمان جدید نیز نهایتاً مانند دولت قبلی به حامی‌پروری روی آوردند. در واقع در این میان تنها مشتریان تغییر کردند و سیستم حامی‌پروری باقی ماند. در نتیجه ده سال بعد از انقلاب، وضعیت نابرابری مانند شرایط قبل از انقلاب شد، (Acemoglu & Robinson, 2010, 23-24). شواهد تاریخی در این میان زیاد است اما یکی از تامل برانگیزترین عبارات در این خصوص توسط Guriev and Megginson بیان شده است. آنها با بررسی مطالعات و شواهد گوناگون بیان می‌دارند:

موفقیت در خصوصی‌سازی به کیفیت نهادهای سیاسی و اقتصادی بستگی دارد. مشکل اساسی خصوصی‌سازی این است که نیاز به خصوصی‌سازی در کشورهایی که در آنها حکومت کمتر رقابتی و پاسخگو است زیاد است، این کشورها دقیقاً کشورهایی هستند که فاقد نهادهای سیاسی و اقتصادی

بالغ هستند. با این حال باید توجه کرد، حکومتی که نمی‌تواند بنگاه‌های عمومی را که مالک آن است به خوبی اداره کند، اغلب نمی‌تواند خصوصی‌سازی را به خوبی طراحی و اجرا کند و اصلاحات مکمل را به انجام رساند (Guriev & Megginson, 2006, 9). این توضیحات و حتی نگاهی به وضعیت کنونی روسیه به خوبی آشکار می‌سازد که خصوصی‌سازی به تنهایی نمی‌تواند تضمین‌کننده توزیع مناسب ثروت و همچنین گذار به دموکراسی باشد و در صورتی که سازمان‌های لازم برای نظارت بر این فرایند مانند قوه قضائیه مستقل، احزاب و رسانه‌های مستقل وجود نداشته باشند، خصوصی‌سازی نه تنها باعث گذار به دموکراسی نمی‌شود بلکه مانند مانعی در جهت حرکت به آن سمت عمل می‌کند. از سوی دیگر، اندیشمندانی که بر اهمیت توجه به نهادهای بازار تاکید می‌کنند به این مساله اشاره می‌کنند که تمایز میان دولت و بازار اصولاً تمایز درستی نیست و مساله مهم وجود نهادهایی است که امکان فعالیت اقتصادی را فراهم می‌آورد. رودریک در این زمینه می‌نویسد: «یک اقتصاد بازاری به طیف وسیعی از نهادهای غیر بازاری اتکاء دارد که کارکردهای قانونی، تثبیت کردن و مشروعیت بخشی را انجام می‌دهند. هنگامی که این نهادها به عنوان بخش و جزئی از اقتصاد بازار محور پذیرفته می‌شوند، دوگانه میان دولت و بازار یا آزادی اقتصادی و دخالت دولت شروع به رنگ باختن می‌کند» (Rodrik, 2000, 10).

Chang - استاد سرشناس دانشگاه کمبریج - از زوایه دیگری به مساله دولت و بازار می‌نگرد و به این نکته اشاره می‌کند که به هر حال در معاملات مبتنی بر مالکیت خصوصی نیز به طرف سوم^۱ نیاز است که قرارداد را اجرا کند، بنابراین رابطه بخش خصوصی و دولت نمی‌تواند تضاد باشد. وی به سنگاپور اشاره می‌کند که در آن حفاظت از حقوق مالکیت به خوبی اجرا می‌شود اما در این کشور مالکیت دولتی بسیار گسترده است (Chang, 2011, 480). در همین زمینه (Acemoglu and Robinson (2012) بیان می‌دارند:

حقوق مالکیت ایمن، قانون خدمات عمومی و آزادی برای عقد قرارداد و مبادله همگی متکی به دولتی با نهادهای دارای ظرفیت قهری به منظور تحمیل نظم، جلوگیری کردن از دزدی و کلاهبرداری و اجرای قرارداد بین بخش‌های خصوصی است. برای آنکه جامعه عملکرد خوبی داشته باشد به خدمات عمومی دیگری نیز نیاز دارد: جاده‌ها و شبکه حمل‌ونقل تا کالاها به خوبی جابه‌جا شوند، زیرساخت‌های عمومی تا فعالیت‌های اقتصادی رشد کنند و برخی از مقررات عمومی تا مانع کلاهبرداری و کارهای خلاف قانون شود. گرچه بسیاری از این خدمات عمومی می‌تواند توسط بازارها و شهروندان خصوصی ارائه

1. Third-Party

شوند، اما میزانی از هماهنگی، لازمه انجام کار در چنین مقیاس بزرگی است که بدون اقتدار مرکزی ناممکن است. بنابراین دولت الزاماً با نهادهای اقتصادی به عنوان اجراکننده قانون، نظم، حقوق مالکیت و قراردادها و اغلب به عنوان تامین کننده اصلی خدمات عمومی گره می خورد. نهادهای اقتصادی مشارکتی به دولت نیاز دارند و از خدمات آن استفاده می کنند (Acemoglu & Robinson, 2012, 75-76).

به هر حال همان طور که مباحث فوق نشان می دهد تاکید بر بازار به عنوان مجموعه ای از نهادها باعث می شود رویکرد این اندیشمندان در مورد رابطه بازار و دموکراسی و همچنین خصوصی سازی بسیار متفاوت با رویکرد سایر اندیشمندان به ویژه دیدگاه اندیشمندانی مانند فریدمن باشد. در واقع برای حفظ حقوق مالکیت مهم آن است که قدرت حاکمان به خوبی مهار شده و کارگزاران دولتی مجبور به پاسخگویی باشند، زیرا در صورت عدم این پاسخگویی همواره خطر سلب، مالکیت افراد را تهدید می کند.

نتیجه گیری

بحث پیرامون تقدم یا تاخر بازار بر دموکراسی همچنان ادامه دارد. در مجموع سه نظریه درباره این مساله وجود دارد؛ گروهی از اندیشمندان، معتقد به تقدم بازار بر دموکراسی هستند و معتقدند تا بازار پدید نیاید، دموکراسی هم پدید نخواهد آمد. گروه دیگر، اندیشمندانی هستند که معتقدند دموکراسی، بازار و توسعه، همگی تحت تاثیر اتفاقاتی هستند که در نقاط حیاتی تاریخی روی می دهد و این رویدادها مسیر حرکت جامعه را تعیین می کند. در نهایت، گروه سوم از اندیشمندان معتقدند که اقتصاد مبتنی بر بازار و همچنین جامعه دموکراتیک حاصل فرایند گذار جوامع به سوی دموکراسی است.

بررسی ما در این مقاله نشان می دهد که طرفداران نظریه تقدم بازار بر دموکراسی از این مساله غفلت می کنند که بازار، خود مجموعه ای از نهادها از جمله، حقوق مالکیت است. نهادهایی که مطالعات گوناگون، از جمله، بررسی های نورث و همکارانش نشان داده است که پدید آمدن این نهادها، خود حاصل گذار به سوی دموکراسی است. همچنین، فرایندی پیچیده است که تنها به واسطه یک عامل مانند مکانیسم بازار نمی توان آن را توضیح داد. و برخلاف نظریه نقاط حیاتی تاریخی باید گفت تحولات جوامع، حاصل فرایندهایی گوناگون است که به سادگی نمی توان آنها را به تحول در نقاط حیاتی تاریخی تقلیل داد.

بنابراین، با توجه به بررسی های بالا، می توان گفت که بازار، شامل مجموعه ای از نهادها، از جمله

مالکیت است و پدید آمدن این نهادها، خود بخشی از فرایند گذار به دموکراسی است. در واقع، یک بازار رقابتی که در آن حقوق مالکیت به طور کامل رعایت می‌شود، فقط در یک جامعه دموکراتیک پدید می‌آید. به نظر می‌رسد بی‌توجهی به نهادهایی که یک بازار را پدید می‌آورند باعث شده است گروهی از اندیشمندان این فرض را مطرح کنند که بازار را می‌توان در هر نظامی تشکیل داد و فرایند دموکراتیک شدن جامعه را به آن سپرد.

همچنین اندیشمندانی که بازار را به عنوان مجموعه‌ای از نهادها در نظر می‌گیرند بر این مساله تاکید می‌کند که هرچند ارتباط مهمی میان بازار آزاد و دموکراسی وجود دارد اما خصوصی‌سازی داروی گذار به دموکراسی نیست و باید برای ایجاد بازار آزاد اقدام به نهادسازی کرد. همچنین توجه به نهادهایی که لازمه یک بازار رقابتی است باعث می‌شود که نوع نگاه به رابطه دولت و بازار تغییر کند و به این نکته توجه شود که دولت لازمه اجرای قوانینی است که بازار به آنها نیاز دارد. در واقع باید قدرت دولت در غالب یک نظم دموکراتیک مهار شود و دولت وظایف قانونی خود را به درستی انجام دهد. بنابراین با توجه به بررسی‌های فوق می‌توان گفت که بازار شامل مجموعه‌ای از نهادها از جمله حقوق مالکیت است و پدید آمدن این نهادها خود فرایند گذار به دموکراسی با پیچیدگی‌های فراوانی است. بر این اساس باید گفت توصیه سیاستی ضمنی اندیشمندانی که بازار را شامل مجموعه‌ای از نهادها می‌دانند حرکت به سمت نظمی دموکراتیک و نهادسازی برای بازار به منظور دستیابی به رشد و توسعه پایدار و همچنین توجه به زیرساخت‌های لازم برای خصوصی‌سازی مانند قوه قضائیه مستقل، احزاب و رسانه‌های مستقل و سپس اقدام در جهت آن است.

منابع

الف فارسی

فریدمن، میلتون و فریدمن، رز (۱۳۶۷). *آزادی انتخاب*. ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی. تهران: انتشارات پارس.

ب انگلیسی

Acemoglu, D., & Robinson, J. (2013). Economics versus Politics: Pitfalls of policy advice, *Journal of Economic Perspectives*, 27 (2), pp. 173-192.

- Acemoglu, D, Robinsonm J. A. (2012): *Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity and Poverty*, London, United Kingdom: Profile Book.
- Acemoglu, D, Robinsonm J. A. (2010): The Role of Institutions in Growth and Development. *Review of Economics and Institutions*, 1(2), pp.1-33
- Acemoglu, D., Johnson, S., Robinson, J., A.&Yared, P. (2009). Reevaluating the modernization hypothesis. *Journal of Monetary Economics*, 56(8), pp.1043-1058.
- Acemoglu, D., Johnson, S., & Robinson, J.A. (2001). The colonial origins of comparative development: An empirical investigation. *American Economic Review*, 91(5), pp.1369-1401.
- Alston, L. J., & Mueller, B. (2008). *Property rights and the state*, in Claude Menard and Mary M. Shirley(Eds.). *Handbook of New Institutional Economics* (573-590).Springer, Netherlands.
- Barzel, Y. (2001). *A theory of the state*. Cambridge, United Kingdom: Cambridge University Press.
- Beaulier, S. A., & Prychitko, D. L. (2006). Disagreement over the emergence of private property rights: alternative meanings, alternative explanations. *Review of Austrian Economics*, 19, pp. 47-68.
- Chang, Ha-Joon, (2011). Institutions and Economic Development: Theory, Policy and History. *Journal of Institutional Economics*,7(4), pp. 473-498
- Coase, R.H. (1992). The institutional structure of production. *American Economic Review*, 82(4), pp. 713-719
- Crawford, Sue E.S. & Elinor Ostrom. (1995). "A Grammar ofInstitutions". *American PoliticalScience Review* 89:(3), pp. 582-600.
- Demsetz, H. (1967). Towards a theory of property rights. *American Economic Review*, 57(2), pp.347-359.
- Eggertsson, T. (2012). *Opportunities and limits for the evolution of property rights institutions*. In: H. Daniel & E. Ostrom (Eds).*Property in Land and Other Resources*, Cole (1336-). Cambridge, MA: Lincoln Institute of Land Policy.
- Guriey, Sergei, & Megginson,William (2006)."*Privatization: What Have We Learned?*" In Bourguignon, Francois, and Pleskovic, Boris, ed. *Beyond Transition*, Proceedings of the 18th ABCDE, World Bank.
- Hall, P., Taylor, Rosemary.C.R, (1996). Three new institutionalisms. *Political Studies*, XLIV, pp. 936-957.
- Huntington, S. P. (1991). *The third wave democratization in the late twentieth century*. Norman, Oklahoma: University of Oklahoma Press.
- Inglehart, R., &Welzel, Ch. (2005). *Modernization, cultural change and democracy*. Cambridge, United Kingdom: Cambridge University Press.
- Karl, T. L. (1990). Dilemmas of democratization in Latin America. *Comparative Politics*, 23(1), pp.1-21.
- Karl, T. L., & Schmitter, P. C. (1991). Modes of transitions in Latin America, Southern and Eastern Europe. *International Social Science Journal*, (128), pp. 269-284.
- Kingston,Ch., & Caballero, G. (2009). Comparing theories of institutional change. *Journal of Institutional Economics*, 5(2), pp.151-180.
- Krier, J.E. (2008). *The evolution of property rights: A syntheticoverview*. John M. Olin

- Center For Law & Economics, Public Law and Legal Theory Working Paper Series, Working Paper No. 08-021.
- Martens, B. (2004). *The cognitive mechanics of economic development and institutional change*. London: Routledge.
- McGuire, M., & son, M. (1996). The economics of autocracy and majority rule: the invisible hand and the use of force. *Journal of Economic Literature*, 34(1), pp. 72-96.
- North, Douglass C. (2003) *Understanding the Process of Economic Change, Forum Series on the Role of Institutions in Promoting Economic Growth*.
- North, D.C. (2000). *The new institutional economics and third world development*. In: J. Harriss, J. Hunter & M. L. Colin (Eds.). *The new institutional economics and third world development* London: Routledge.
- North, D.C. (1994). Economic performance through time. *The American Economic Review*, 84(3), pp.359-368.
- North, D.C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge, United Kingdom: Cambridge University Press
- North, D. C., & Weingast, B. (1989). The evolution of institutions governing public choice in seventeenth century England. *Journal of Economic History*, 49(4), pp. 803-832.
- North, D. C., Wallis, J. J., & Weingast, B. R. (2009a). *Violence and social orders: A conceptual framework for interpreting recorded human history*. Cambridge University Press.
- North, D. C., Wallis, J. Weingast, J., & Barry, R. (2009b). Violence and the rise of open-access orders. *Journal of Democracy*, 20(1), pp.55-68.
- Ostrom, E. (2008). Doing institutional analysis, digging deeper than market and hierarchies. In: C. Menard & M. M. Shirley (Eds). *Handbook of new institutional economics*, PP. 819-848.
- Poggi, G. (1978). *The development of the modern state*. Stanford: Stanford University Press.
- Rodrik, Dani, (2000), "Institutions for High-Quality Growth: What They Are and How to Acquire Them," *Studies in Comparative International Development*, 35(3), pp.3-31
- Rustow, D. A. (1970). Transitions to democracy: Toward a dynamic model. *Comparative Politics*, 2(3), pp. 75-91.
- Schumpeter, J. A. (1981). *History of economic analysis*. London: Routledge
- Sen, A. (2011). Uses and abuses of Adam Smith. *History of Political Economy*, 43(2), pp.257-271.
- Shirley, M. M. (2008). Institutions and development. In: C. Menard & M. M. Shirley (Eds.). *Handbook of new institutional economics* (611-638). Springer, Netherlands.
- Smith, A, (1776). *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. edited by: Edwin Cannan.